

چرخه‌های تجاری و تفاوت ریسک بیکاری زنان و مردان در مقاطع تحصیلی مختلف در ایران

زهرا افشاری*

استاد گروه اقتصاد دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

اسماعیل صفرزاده

استادیار گروه اقتصاد دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

طاهره سبزواری

کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

چکیده

در ایران رقابت شغلی بین زنان و مردان از یک سو و بین مقاطع تحصیلی مختلف متفاوت است. از این رو ریسک بیکاری در مواجهه با چرخه‌های تجاری ناهمگن است. در این پژوهش رابطه چرخه‌های تجاری و ریسک بیکاری در ایران در بین گروه‌های تحصیلی بر حسب جنسیت با به‌کارگیری الگوی OLS و با استفاده از داده‌های فصلی در دوره زمانی ۱۳۹۳-۱۳۸۴ بررسی شد. ابتدا جزء سیکنی با استفاده از فیلتر هودریک پرسکات، استخراج و سپس مدل برآورد و تصریح شد. در ادبیات نظری دو مکانیزم متفاوت برای تبیین تورش در ریسک بیکاری ارائه شده است: جانشینی چرخه‌ای و ساختاری. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که ریسک بیکاری برای گروه‌های تحصیلی بی‌سواد نسبت به ابتدایی تمامی گروه‌ها و ابتدایی نسبت به متوسطه زنان ویژگی ضدچرخه‌ای دارد که با نظریه جانشینی چرخه‌ای توجیه‌پذیر است. ولی ریسک بیکاری مردان با تحصیلات متوسطه نسبت به ابتدایی مردان و ریسک بیکاری نیروی کار دارای تحصیلات دانشگاهی نسبت به متوسطه رفتار موافق سیکنی دارد. به بیان دیگر با افزایش تحصیلات به سمت تحصیلات عالی ریسک بیکاری در زمان رکود برای زنان و مردان کاهش می‌یابد که با نظریه جانشینی چرخه‌ای توجیه‌پذیر است. علت آن این است که نیروی کار با تحصیلات عالی عمدتاً در بخش‌های اولیه به کار اختصاص دارند که کم‌تر تحت تأثیر رکود اقتصادی قرار می‌گیرد. ولی در دوره رونق این ریسک افزایش می‌یابد که با نظریه جانشینی ساختاری قابل توضیح است. ریسک بیکاری در

*نویسنده مسئول: z.afshari@alzahra.ac.ir

تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۴

DOI: 10.22051/jwsp.2018.20129.1718

ایران تورش جنسیتی دارد که علت را می‌توان به تفاوت در ساختار تجزیه شده (تجزیه جنسیتی و هم حرفه‌ای) بازار کار جستجو کرد.

واژگان کلیدی

جانشینی چرخه‌ای؛ ریسک بیکاری؛ جانشینی ساختاری؛ سواد؛ جنسیت

مقدمه و بیان مسأله

به رغم نرخ رشد ۳/۶ درصدی محصول ناخالص ملی بدون نفت و کاهش سهم بخش نفتی در اقتصاد ایران در دوره ۲۰۱۵-۲۰۰۵، خلق شغل کافی نبوده است. در حالی که جمعیت در سن کار در دوره ۲۰۱۱-۲۰۰۵، ۱۵/۸ میلیون نفر افزایش یافته است، اشتغال تنها ۳/۳ میلیون شغل اضافه شده است (مرکز آمار ایران، ۲۰۱۵-۲۰۰۵). تحلیل‌های بلاتوگل^۱ (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که در ایران کشش بلند مدت اشتغال به رشد، حتی با کاربرد رشد غیر نفتی نسبت به مقیاس جهانی کوچک است. به علاوه، بهره‌وری کل عوامل تولید در بخش غیر نفتی پایین است (بلاندل و مکوردی^۲ (۱۹۹۹)). موارد فوق دلالت بر این دارد که موانع ساختاری برای خلق شغل و تخصیص منابع به سمت کاربردهای کارا تر وجود دارد (سریولی^۳ و همکاران، ۲۰۱۲).

بیکاری یکی از معضلات جامعه ایران محسوب می‌شود؛ براساس آخرین آمار در دسترس نرخ بیکاری کل در ایران در سال ۱۳۹۴، ۱۰/۸ درصد بوده است. نگاهی به ساختار بیکاری نشان می‌دهد که نرخ بیکاری برحسب جنسیت متفاوت است. نرخ بیکاری زنان ۱۹/۳ درصد و نرخ بیکاری مردان ۹ درصد است. به عبارت دیگر بیکاری در ایران ساختار جنسیتی دارد. از این رو یکی از مشکلات مهم ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران، تفاوت بین وضعیت اشتغال و بیکاری زنان و مردان است. با وجود افزایش آموزش زنان طی سال‌های اخیر و حتی پیشی گرفتن پذیرفته‌شدگان دانشگاهی زنان نسبت به مردان، وضعیت بازار کار در ایران هنوز کم‌کم ناهم‌تراز است. زنان در هر مقطعی نرخ بیکاری بالاتری را تجربه می‌کنند؛ این عدم توازن در بازار کار، مشکلات متعددی را ایجاد می‌کند. بنابراین، بررسی تفاوت‌های بین بیکاری زنان و مردان نیز حائز اهمیت است. در ایران شکاف جنسیتی در بازار کار زنان، یکی از بالاترین‌ها در منطقه

-
1. Blotevogel
 2. Blundell and MaCurdy
 3. Crivelli



است. هر چند روند رشد زنانی که در بازار کار مشارکت دارند، در حال افزایش است، با وجود این، نرخ اشتغال زنان توجه‌برانگیز نبوده است، که تلاش زنان برای مشارکت در بازار کار و یافتن شغل را نشان می‌دهد (بانک جهانی،^۱ ۲۰۱۷).

از طرف دیگر بررسی ساختار بیکاری برحسب تحصیلات نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۲، از حدود ۲/۱ میلیون نفر بیکار کشور، ۲/۱ درصد بی‌سواد، ۳۵/۵ درصد با تحصیلات کمتر از دیپلم، ۲۱ درصد با تحصیلات پیش‌دانشگاهی و دیپلم و مابقی یعنی ۴۵/۴ درصد با تحصیلات دانشگاهی هستند. به عبارتی دیگر، در سال ۱۳۹۲ بیش از ۵ میلیون نفر از بیکاران کشور را فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تشکیل می‌دهند.

بررسی نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان نیز در ۱۳۹۲-۱۳۸۹ نشان می‌دهد که نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان فوق دیپلم کاهش محسوسی داشته و از حدود ۲۳ درصد در سال ۸۹ به حدود ۱۵ درصد در سال ۹۲ کاهش پیدا کرده است. همچنین نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان لیسانس و دکتری تخصصی در طی دوره مورد بررسی، روند نسبتاً ثابتی داشته، ولی نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان فوق لیسانس روند افزایشی محسوسی را نشان می‌دهد؛ به طوری که از ۸ درصد در سال ۱۳۸۹ به ۱۵ درصد در سال ۱۳۹۲ افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، سال‌های مختلف).

بررسی ساختار جنسیتی نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر بر حسب مدرک تحصیلی و جنس در سال‌های ۱۳۸۹ لغایت ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان فوق دیپلم مرد از ۱۸ درصد در سال ۸۹ به ۱۲ درصد در سال ۹۲ کاهش است. به علاوه، این نرخ برای زنان از ۳۴ درصد در سال ۸۹ به ۲۴ درصد در سال ۹۲ کاهش یافته است. نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان لیسانس مرد در دوره مورد بررسی روند کاهشی نامحسوسی داشته و از ۱۴/۸ درصد در سال ۸۹ به ۱۴/۳ درصد در سال ۹۲ رسیده است، ولی این نرخ برای زنان روند افزایشی داشته و از ۳۲ درصد در سال ۸۹ به ۳۵ درصد در سال ۹۲ افزایش یافته است. نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان فوق لیسانس مرد در دوره مورد بررسی روند افزایشی داشته و از ۶ درصد در سال ۸۹ به ۱۰ درصد در سال ۹۲ رسیده، این نرخ برای زنان از ۱۴ درصد در سال ۸۹ به حدود ۲۶ درصد در سال ۹۲ رسیده است. نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دکتری تخصصی مرد در دوره مورد بررسی روند افزایشی داشته و از ۰/۴ درصد در سال ۸۹ به ۲/۲ درصد در

سال ۹۲ رسیده است. ولی این نرخ برای زنان، روند کاهشی داشته، به طوری که از ۵/۳ درصد در سال ۸۹ به ۰/۶ درصد در سال ۹۲ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۲۰۱۵-۲۰۰۵).

شواهد بالا نشان می‌دهد که بیکاری در ایران نه تنها بر حسب جنسیت، بلکه بر حسب سواد ناهمگن است. مهم‌ترین عاملی که به بیکاری منجر می‌شود، نوسانات محصول یا به عبارتی چرخه‌های تجاری است. رکود اقتصادی بیکاری را افزایش می‌دهد، ولی با توجه به مبانی نظری با توجه به ناهمگنی نیروی کار بر حسب جنسیت و هم سواد، تمامی نیروی کار در معرض ریسک بیکاری یکسان قرار ندارند. در ایران میزان رقابت شغلی برای گروه‌های مختلف با توجه به جنسیت و سواد کاملاً متفاوت است. از این رو ریسک بیکاری در گروه‌های مختلف جمعیتی در مواجهه با چرخه‌های تجاری همگن نیست. بنابراین، توجه به ساختار ناهمگن بیکاری برای سیاست‌گذاری بهینه با تأکید بر ملاحظات اجتماعی و تأمین اجتماعی و سیاسی اهمیت دارد.

در این مقاله اثر چرخه‌های تجاری بر ریسک بیکاری در کل جمعیت، مردان و زنان با توجه به وضعیت سواد آن‌ها در ایران بررسی شد. برای این منظور از داده‌های فصلی در دوره زمانی ۱۳۹۳-۱۳۸۴ استفاده شده است. بعد از روند زدایی داده‌ها با استفاده از فیلتر هودریک پرسکات مدل اثر چرخه‌های تجاری بر ریسک بیکاری در ایران با روش OLS در کل جمعیت، مردان و زنان با توجه به وضعیت سواد آن‌ها برآورد شده است.

تمامی اقتصادهای مدرن، نوسان‌های توجه‌برانگیزی در فعالیت‌های اقتصادی در طی دوره‌های مختلف تجربه می‌کنند. زمانی که اغلب صنایع زیر ظرفیت تولیدی خود کار می‌کنند، رکود رخ داده و نرخ بیکاری بالا می‌رود. در برخی دوره‌ها نیز صنایع رونق داشته و نرخ بیکاری پایین است. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که «در طی چرخه‌های تجاری بسیاری از شاخص‌های اقتصادی، باهم، هم‌حرکتی داشته‌اند. در طی دوره رونق نه تنها تولید افزایش می‌یابد، بلکه اشتغال نیز افزایش یافته و بیکاری کاهش می‌یابد. در مقابل در دوره رکود، تولید کاهش یافته، اشتغال نیز کاهش و بیکاری افزایش می‌یابد». بنابراین، نرخ بیکاری رفتار ضد چرخه‌ای دارد، یعنی در رکود افزایش و در رونق کاهش می‌یابد. انواع بیکاری نیز عکس‌العمل متفاوتی از خود در چرخه‌های تجاری نشان می‌دهند. در طی دوره رکود اقتصادی، بیکاری اصطلاحاً تمایل به کاهش دارد، چون مسأله روانی ترس از ترک کردن کار و نیافتن شغل



جدید روی نیروی کار تأثیر می‌گذارد. بنابراین، بیکاری اصطکاکی در دوره رکود، کم‌تر رخ می‌دهد، اما آنچه در طی دوره رکود به تشدید بیکاری می‌انجامد، بیکاری چرخه‌ای است (سورنسون و کلبرگ^۱، ۱۹۸۱).

مدل‌های جستجو و انطباق^۲، یکی از مدل‌های اصلی است که تفاوت در ریسک بیکاری در مقاطع تحصیلی را تبیین می‌کند. خلاف نظریه سرمایه انسانی، این مدل‌ها فرض می‌کنند که وقتی عرضه کارگران بیش از مشاغل خلق شده است، بیکاری ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر تعداد افراد در جستجوی کار با مشاغل خالی منطبق نمی‌شوند. از آنجا که کارفرمایان از بهره‌وری واقعی متقاضیان شغل مطلع نیستند، در ابتدا سطح تحصیلی را ملاک عملکرد آتی در نظر می‌گیرند. از این رو سطح تحصیلی معیار موقعیت نسبی فرد در بازار کار در نظر گرفته می‌شود. در زمان کاهش تقاضا، کارگران با تحصیلات پایین در ته صف استخدام قرار می‌گیرند. از بازار کار خارج می‌شوند. بنابراین، انتظار می‌رود که هر چه تحصیلات فرد کم‌تر باشد، ریسک بیکاری بیشتری را تجربه می‌کند. از آنجا که آموزش هزینه دارد، از این رو فرد به دنبال مهارت‌هایی می‌رود که نیاز به دوره کم‌تر دارد و کم‌هزینه‌تر است. افزایش آموزش رسمی در مقابل آموزش‌های حرفه‌ای با توجه به نیازهای هر صنعت، دوره آموزش را برای هر صنعت افزایش و فرایند انطباق را طولانی‌تر می‌کند. به علاوه بنگاه مهارت‌های حرفه‌ای کارگر را برای درجه‌بندی نهایی برای استخدام کارگران بیکار به کار می‌گیرد (داستمن و شونبرگ، ۲۰۰۸).

از آنجا که دسترسی به مکان‌های آموزش حرفه‌ای مبتنی بر تقاضای کارفرمایان است، کارگران استخدام شده شانس بالایی برای کار دائم دارند. در حالی که فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها شانس بالاتری برای مشاغل با اهمیت‌تر دارند. تحصیلات دانشگاهی تور ایمنی در برابر بیکاری ایجاد می‌کند (آرم، ۱۹۹۵؛ داستمن و شونبرگ^۳، ۲۰۰۸؛ برانز و شرر^۴، ۲۰۰۳؛ شویت و مولر^۵، ۲۰۰۰؛ کلاین^۶، ۲۰۱۱؛ مولر^۱ و همکاران، ۲۰۰۲).

1. Sørensen and Kalleberg
2. Search and matching
3. Dustmann and Schöneberg
4. Brauns, Gangl and Scherer
5. Shavit and Müller
6. Klein

دومین نظریه که ریسک بیکاری بالاتر افراد با تحصیلات پایین تر را تبیین می‌کند، نظریه تجزیه بازار کار است. افراد با تحصیلات و مهارت‌های پایین تر دسترسی به مشاغل دست دوم دارند که تمام جویندگان کار به آن دسترسی دارند. این مشاغل عمدتاً تحت قراردادهای کوتاه مدت قرار دارند و نرخ جابه‌جایی و عدم امنیت بالایی را تجربه می‌کنند. در مقابل، مشاغل اولیه برای این افراد بسته است. مشاغل اولیه دستمزد و امنیت بالاتری دارند و نرخ از دست دادن شغل در آن‌ها کم تر است. در نتیجه برای جستجوگران شغل کم تر در دسترس است، از این رو در برابر رقابت‌های خارجی مصونیت بالاتری دارند. کارگران این مشاغل سعی می‌کنند، پیوند بلند مدت خود را با این مشاغل حفظ کنند، زیرا در این مشاغل هزینه جابه‌جایی بالا است (دورینگر و پیور^۲، ۱۹۷۱؛ بلوسفلد و میر^۳، ۱۹۸۸؛ سورنسون و کلبرگ^۴، ۱۹۸۱).

نظریه دستمزد کارا، سومین نظریه است که ریسک بیکاری را تبیین می‌کند که بر مانی تورینگ ناقص کارگران مبتنی است. از آنجا که مانی تورینگ برخی مشاغل آسان نیست. معمولاً قرار دادی تنظیم می‌کنند که تعهد و تلاش کارگران را به حداکثر برسانند و استدلال می‌کنند که این سیستم به عنوان سیستم انگیزه‌ای عمل می‌کند که ریسک وارد شدن افراد ناکارا را کاهش می‌دهد. بنابراین، مسأله اطلاعات نامتقارن هرگز حل نمی‌شود، کارفرمایان انگیزه قوی برای حفظ یک رابطه قراردادی بلند مدت با کارگران با مهارت‌های بالا در دوره‌های رونق و نااطمینانی تلاش می‌کنند. در نتیجه ریسک بیکاری به افراد با مهارت‌های پایین تر منتقل می‌شود (گلد تورپ^۵، ۲۰۰۷؛ برین^۶، ۱۹۹۷؛ سورنسون و کلبرگ^۷، ۱۹۸۱).

-
1. Müller, Brauns and Steinmann
 2. Doeringer and Piore
 3. Blossfeld and Mayer
 4. Sørensen and Kalleberg
 5. Goldthorpe
 6. Breen
 7. Sørensen and Kalleberg



نظریات جامعه‌شناسی، چهارمین گروه از نظریات مرتبط با ریسک بیکاری است که بر آثار منفی گسترش آموزش با توجه به میزان جانشینی ساختاری و جانشینی چرخه‌ای تأکید دارند. جانشینی ساختاری^۱: بر فرض ارتقاء حرفه‌ای مبتنی است؛ یعنی افزایش شغل‌های با مهارت بالا در طی زمان نسبت به توسعه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی تأخیر دارد. از این رو تعدادی از نیروی کار مهارت‌های بیش از نیاز بازار کار دارند. با توجه به عرضه اضافی کارگران در جستجوی شغل با درجه تحصیلی بالا، تخصیص فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در مشاغل مناسب ممکن نیست. در نتیجه، افزایش فارغ‌التحصیلان دانشگاهی باعث جابه‌جایی نیروی کار با تحصیلات متوسطه از مشاغل می‌شود. در واکنش زنجیره‌ای از نیروی کار، افراد با تحصیلات پایین در آخر صف قرار می‌گیرند و از بازار کار بیرون رانده می‌شوند (آبرگ^۲، ۲۰۰۳؛ گس توزین ولبر^۳، ۲۰۱۰؛ سولگا^۴، ۲۰۰۲؛ ولبرز^۵ و همکاران، ۲۰۰۱؛ نولک^۶، ۲۰۰۸؛ بلوسفلد و میر^۷، ۱۹۸۸). جانشینی چرخه‌ای^۸: کاندید دیگری برای افزایش بیکاران با تحصیلات پایین در دوره‌های سخت اقتصادی است. در این سناریو، با توجه به تغییرات تکنولوژی، تورش مهارت در بازار کار به وجود می‌آید که باعث بیکاری نیروی کار کم‌تر ماهر می‌شود. انتقال از اقتصاد صنعتی به خدماتی باعث رشد توجه‌برانگیزی در مشاغل خدماتی با مهارت‌های کم شده است. با توجه به شواهد تجربی در دوره رکود افراد با مهارت بالاتر مشاغل را پر می‌کنند و در دوره رونق به مشاغل با دستمزد بالاتر می‌روند و این مشاغل برای افراد با مهارت کم‌تر باز می‌شود. بنابراین، هر چه شرایط اقتصادی سخت‌تر باشد، اشتغال انتخابی‌تر و در نتیجه رقابت برای یافتن شغل بیشتر است و در نتیجه افراد با مهارت بالا جای افراد کم‌مهارت را می‌گیرند. باید توجه داشت که جانشینی چرخه‌ای نه تنها در جریان ورودی کارگر به وجود می‌آید، در جریان خروجی هم رخ می‌دهد. از این رو این فرضیه کاندید دیگری برای ریسک بیکاری افراد کم‌مهارت

-
1. Structural substitution
 2. Åberg
 3. Gesthuizen and Wolbers
 4. Solga
 5. Wolbers
 6. Noelke
 7. Blossfeld and Mayer
 8. cyclical crowding out

است (نیکل^۱، ۱۹۹۵؛ گوز و مانینگ^۲، ۲۰۰۷؛ وینکللمن^۳، ۱۹۹۶؛ آتور و کرنی^۴، ۲۰۰۸؛ داستمن و شونبرگ^۵، ۲۰۰۸؛ اسپیتز^۶، ۲۰۰۶؛ رایت و رایبر^۷، ۲۰۰۳).

بازار کار یک بازارهمگن نیست. بازار کار با انواع نیروی کار با تحصیلات و مهارت‌های مختلف مواجه است. با توجه به ناهمگن بودن بازار کار از یک سو و میزان رقابت شغلی برای گروه‌های مختلف با توجه به جنسیت و سواد، اثر چرخه‌های تجاری بر ریسک بیکاری برحسب سواد، جنسیت متفاوت است (موناستریوتیس^۸، ۲۰۱۱؛ بلاندل و مکوردی^۹، ۱۹۹۹؛ کیلینگورث^{۱۰}، ۱۹۸۳).

از آنجا که تجزیه جنسیتی و تجزیه حرفه‌ای در بازار کار وجود دارد. نه تنها بیکاری زنان و مردان متفاوت است، بلکه اثر ادوار تجاری بر آنها نیز متفاوت است. این ناهمگنی ویژگی بارز بازار کار تمامی کشورها است. به علاوه زنان در بخش‌های ثانویه به کار اشتغال دارند. ویژگی این مشاغل این است که در مواجهه با رکود بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند. از این رو نسبت به مردان (که عمدتاً در مشاغل اولیه به کار اشتغال دارند) ریسک بیکاری بالاتری دارند. به علاوه با توجه به ساختار تولید که تقاضا برای مهارت‌های مختلف را ایجاد می‌کند (اریز و سوسین^{۱۱}، ۲۰۰۲؛ آلباسنی و شاهین^{۱۲}، ۲۰۱۲؛ افشاری، ۲۰۰۳؛ افشاری و شیبانی، ۲۰۰۲؛ شیبانی و افشاری، ۲۰۰۱)، اثر ادوار تجاری بر مهارت‌ها و سطوح تحصیلی مختلف نیز یکسان نیست. مشاغل اولیه نسبت به مشاغل ثانویه بیشتر تحت تأثیر رکود اقتصادی قرار می‌گیرند (کلارک و سامرز^{۱۳}، ۱۹۸۱). از سوی دیگر، با توجه به طبیعت متفاوت توابع تولید در بخش‌های مختلف

-
1. Nickell and Bell
 2. Goos and Manning
 3. Winkelmann
 4. Autor, Katz and Kearney
 5. Dustmann and Schöneberg
 6. Spitz-Oener
 7. Wright and Dwyer
 8. Monastiriotis
 9. Blundell and MaCurdy
 10. Killingsworth
 11. Rives and Sosin
 12. Albanesi, Estefania and ŞhahinS
 13. Clark and Summers



اقتصاد، ادوار تجاری اثر متفاوتی بر اشتغال این بخش‌ها خواهد داشت؛ از سوی دیگر، با توجه به تجزیه بازار کار بر حسب جنسیت، رشد این بخش‌ها اثر متفاوتی بر اشتغال زنان بر جای می‌گذارد. از این رو مطالعه اثر ادوار تجاری بر بیکاری و ریسک بیکاری مستلزم مطالعه جداگانه این اثر بر حسب درجه تحصیلی و جنسیت است (آکموگلو و اسکات^۱، ۱۹۹۴؛ سولن^۲ و همکاران، ۱۹۹۴؛ افشاری، ۲۰۰۴؛ لیوانوس^۳، ۲۰۱۰).

هر چند مطالعات زیادی درباره بازار کار ایران انجام شده است، که می‌توان به مطالعات زیر اشاره کرد. با وجود این، درباره اثر ادوار تجاری بر ریسک بیکاری مطالعه‌ای انجام نشده است. افشاری و شبیانی (۱۳۸۰)، در پژوهشی به پیش‌بینی تحولات بازار کار زنان اقدام کرده‌اند؛ در این پژوهش مسائلی چون سیر تحول اشتغال زنان و تغییرات ساختاری آن، انتخاب زنان بین کار خانگی و کار بازاری و دستیابی به یک الگوی بهینه بررسی شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تابع عرضه نیروی کار زنان بی‌ثبات‌تر از مردان است و توزیع اشتغال زنان چوله بوده و بر مشاغل خاصی تمرکز دارد. بنابراین، رشد بخش‌های مختلف اقتصاد آثار کاملاً متفاوتی بر اشتغال زنان داشته است. بیشترین جذب زنان در زمینه اشتغال در بخش خدمات بوده است و با توجه به ساختار بی‌ثبات نیروی کار زنان نسبت به مردان، بخش خصوصی تمایل کم‌تری به جذب زنان دارد. افشاری و شبیانی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با استفاده از تکنیک داده - ستانده و با به‌کارگیری جدول ادغام شده ۱۵ بخشی اقتصاد ایران، به محاسبه ضرایب اشتغال زنان در بخش‌های مختلف صنعت با سطوح مختلف تحصیلی و مهارت‌های مختلف در سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی اقدام کرده‌اند. هم‌چنین به رتبه‌بندی بخش‌های مختلف صنعت بر اساس قدرت ایجاد شغل برای زنان (در سطح تحصیلی - مهارت‌های مختلف) در سه بخش دولتی - خصوصی - تعاونی نیز توجه کرده‌اند (افشاری و شبیانی، ۲۰۰۳؛ افشاری و شبیانی، ۱۳۸۲).

کمایی و افشاری (۱۳۹۶) در پژوهشی عوامل تعیین‌کننده نرخ مشارکت زنان در نیروی کار را در پانلی از ۱۲۰ کشور جهان در دوره زمانی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۱۰ بررسی کرده‌اند. متغیرهای توضیحی مدل عبارت هستند از نرخ باروری، سال‌های تحصیل زنان، تفاوت

-
1. Acemoglu and Scott
 2. Solon, Barsky and Parker
 3. Livanos

متوسط سال‌های تحصیل زنان و مردان، سرمایه سرانه، رانت نفتی، درصد جمعیت ساکن در مناطق شهری و متغیرهای مجازی سطح درآمد و نوع مذهب غالب در این کشورها است. نتایج نشان می‌دهد که رابطه مثبت و معناداری بین نرخ باروری و نرخ مشارکت زنان در نیروی کار در کشورهای کم درآمد وجود دارد. مظلومی (۱۳۹۳) در پژوهشی ارتباط بین بیکاری و چرخه‌های تجاری را در ایران طی دوره ۱۳۹۳ - ۱۳۴۶، برای برآورد تأثیر چرخه‌های تجاری روی بیکاری با استفاده از روش مارکوف سوئیچینگ بررسی کرده و به این نتایج رسیده‌اند که در اقتصاد بدون نفت، نرخ بیکاری کل و مردان، در رونق کاهش و در رکود افزایش می‌یابد و این تأثیر نامتقارن است. اما نرخ بیکاری زنان در هر دو چرخه رونق و رکود به صورت نامتقارن افزایش می‌یابد. در اقتصاد با نفت نرخ بیکاری مردان در رکود افزایش و در رونق به طور متقارن کاهش می‌یابد. نرخ بیکاری کل و زنان در هر دو چرخه به طور نامتقارن افزایش می‌یابد. افشاری و رضانی (۱۳۸۵) اثر فن‌آوری و به ویژه فن‌آوری اطلاعات بر اشتغال زنان را با به‌کارگیری داده‌های مقطعی بین کشوری بررسی کرده‌اند؛ سپس دو گروه از کشورها، ایران (کاربران پویا و واپسین‌ها) با کشورهای دیگر (رهبران و رهبران بالقوه) مقایسه شدند. برای این کار آزمون‌های رگرسیون خطی و غیر خطی به کار گرفته شده است. متغیرهای مستقل آزمون نوآوری در فن‌آوری، نوآوری‌های تازه (فن‌آوری اطلاعات)، نوآوری‌های پیشین و مهارت‌های انسانی و متغیرهای وابسته آزمون نیز نرخ فعالیت اقتصادی، درآمد و افزایش توان‌مندی زنان بود؛ یافته‌ها نشان می‌دهد که فن‌آوری اطلاعات تأثیری معنادار بر نرخ فعالیت اقتصادی زنان نداشته است، اما تأثیر آن بر میزان درآمد و افزایش توان‌مندی آن‌ها معنادار بوده است؛ با این تفاوت که تأثیر فن‌آوری اطلاعات بر درآمد زنان در کوتاه مدت مثبت است و سپس با گذشت زمان کاهش می‌یابد.

شیبانی (۱۳۸۰) در مقاله‌ای نشان می‌دهند که با توجه به طبیعت متفاوت توابع تولید در بخش‌های مختلف اقتصاد، رشد این بخش‌ها اثر متفاوتی بر اشتغال خواهد داشت، از سوی دیگر، با توجه به تجزیه بازار کار بر حسب جنسیت، رشد این بخش‌ها اثر متفاوتی بر خلق شغل برای زنان بر جای می‌گذارد. در این مقاله با استفاده از روش داده - ستانده، ضریب اشتغال زنان در بخش‌های مختلف اقتصاد بر حسب میزان سواد و مهارت در دو بخش دولتی و خصوصی محاسبه شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به ساختار فعلی بخش



خصوصی، تداوم این فرایند در ایجاد شغل برای زنان با آموزش متوسط و پایین‌تر اثر مثبت دارد، ولی اثر آن در خلق شغل برای زنان دارای تحصیلات عالی محدود است. به علاوه، بخش صنعت (منسوجات) بالاترین ضریب اشتغال را برای زنان بی‌سواد داشت. درباره زنان با تحصیلات متوسط بخش بهداشت و درباره زنان دانش‌آموخته دو بخش آموزش عالی و آموزش و بهداشت، بالاترین ضریب اشتغال را داشتند.

افشاری و کاکاوند (۱۳۹۵) به مطالعه اثر نابرابری جنسیتی بر رشد بهره‌وری و باروری اقدام کرده‌اند؛ به این منظور از داده‌های پانل استانی در دوره زمانی ۱۳۹۱-۱۳۷۷ استفاده شده است و نتایج نشان می‌دهد که افزایش بهره‌وری و باروری اثر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی استان‌ها داشته است. درحالی که نابرابری جنسیتی بر رشد اثر منفی و معنادار داشته است. توسعه اقتصادی از طریق تغییر در نهادهای اجتماعی به فرصت‌های برابرتر برای زنان منجر می‌شود که موجبات مشارکت بالاتر زنان در نیروی کار، کاهش نابرابری جنسیتی در آموزش و سلامت زنان را فراهم می‌کند. از سوی دیگر توسعه اقتصادی با کاهش نابرابری جنسیتی قدرت تصمیم‌گیری زن در خانواده را افزایش می‌دهد که مشارکت بالاتر و در نتیجه کاهش باروری را به دنبال دارد.

در مطالعات خارجی در سال‌های اخیر، مطالعاتی در ارتباط بازار کار و ادوار تجاری انجام شده است که اهم آن به قرار زیر است: فدریکو، راونا و والش (۲۰۱۰) رابطه بازار کار و ادوار تجاری را با تکیه بر ناهمگنی مهارت نیروی کار بررسی کرده‌اند؛ در این تحقیق با ارائه یک مدل، ادوار تجاری ساخته شده که در آن غربال کارگران با توجه به مهارت‌های ناهمگن توسط کارفرمایان نقش اصلی در شکل‌گیری جریان اشتغال و بیکاری، در طی ادوار تجاری دارد. فوت و رایان (۲۰۱۲) در مقاله‌ای به بررسی تحولات بازار کار در طی ادوار تجاری اقدام کرده‌اند، نتایج نشان‌دهنده این است که در طی دوره رکود، مهارت نیروی کار در شکل‌گیری ساختار بیکاری نقش مهمی دارد. کارگران با مهارت بالا در دوران رکود با ریسک بیکاری کم‌تری مواجه بوده‌اند. کارگران با مهارت بالا جایگزین نیروی کار با مهارت متوسط و نیروی کار با مهارت متوسط جایگزین نیروی کار غیرماهر می‌شود. در نتیجه نیروی کار

-
1. Federico, Ravenna and Walsh
 2. Christopher, Foote, Richard and Ryan.

غیرماهر در آخر صف قرار می‌گیرد و اخراج می‌شود. آلبانسی و شاهین^۱ (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای نشان داده‌اند که در آمریکا تا سال ۱۹۸۰ شکاف جنسیتی بیکاری بین زن و مرد وجود دارد. این شکاف پس از سال‌های ۱۹۸۰ تقریباً از بین رفته است، به‌جز در طی دوره رکود که بیکاری مردان بیش از زنان بوده است. رشد آموزش زنان نسبت به مردان، تغییرات در ساختار سنی و توزیع صنعت، تغییرات در اتصال نیروی کار و افزایش اتصال به کار زنان و کاهش اتصال مردان به کار، از جمله عواملی هستند که باعث شکاف جنسیتی بیکاری در آمریکا شده است. مارکوس کلین (۲۰۱۵) در مطالعه‌ای روندهای مربوط به ریسک‌های بیکاری بین گروه‌های با تحصیلات پایین، متوسط و بالا را در آلمان غربی در دوره ۲۰۱۵-۱۹۷۰ بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد در طی زمان برای هر دو جنسیت بیکاری افزایش یافته است. به علاوه جویندگان کار با مهارت‌های بالاتر در زمان رکود ریسک بیکاری کم‌تری را نسبت به افراد بی‌مهارت تجربه می‌کنند و همین‌طور جویندگان کار با سطوح تحصیلی بالاتر در معرض بیکاری کم‌تری نسبت به سطوح پایین‌تر قرار دارند.

روش پژوهش

به دلیل فقدان آمار و اطلاعات سالانه مورد نیاز برای متغیر بیکاری که از داده‌های نرخ بیکاری در بین گروه‌های تحصیلی مختلف از داده‌های فصلی در دوره مورد نظر (۱۳۹۳ - ۱۳۸۴) استفاده شده است. داده‌های سری زمانی برای برآورد ادوار تجاری از تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه سال ۱۳۸۳، از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۵) جمع‌آوری شده است. ریسک بیکاری (کل، مردان و زنان) از تفاوت نرخ بیکاری در بین گروه‌های مختلف تحصیلی (بی‌سواد - ابتدایی، ابتدایی - متوسطه، متوسطه - تحصیلات دانشگاهی) محاسبه شده است. داده‌های بیکاری از سایت مرکز آمار جمهوری اسلامی ایران جمع‌آوری شده است؛ داده‌های مورد نیاز برای محاسبه و بررسی مدل متغیرهای نسبت عرضه نیروی کار به تقاضای نیروی کار در کل جمعیت، مردان و زنان و همچنین نرخ مشارکت اقتصادی از داده‌های مرکز آمار ایران استخراج شده است.

-
1. Albanesi and Shahin
 2. Markus Klein



در ادامه این بخش، ابتدا به منظور اجتناب از گرفتار شدن در دام رگرسیون‌های کاذب متغیرها از لحاظ مانایی بررسی شده‌اند. سپس با کاربرد فیلتر هودریک - پرسکات، جزء ادواری استخراج و در نهایت مدل با روش OLS برآورد شده است. لازم به توضیح است که کلیه برآوردها در این بخش، با استفاده از نرم‌افزار Eviews انجام شده است.

بررسی مانایی متغیرهای مدل (آزمون ریشه واحد): در این مطالعه به منظور بررسی آزمون مانایی، از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته، برای کلیه متغیرهای مدل انجام شده است. دستیابی به مانایی در سطح، برای ادواتجاری داده‌های سیکلی GDP و تفاوت نرخ‌های بیکاری برای کل جامعه، مردان و زنان در بین گروه‌های تحصیلی مختلف، نرخ مشارکت اقتصادی در کل جامعه، مردان و زنان و نسبت بین عرضه نیروی کار به تقاضای نیروی کار در کل جامعه، مردان و زنان در نظر گرفته شده است.

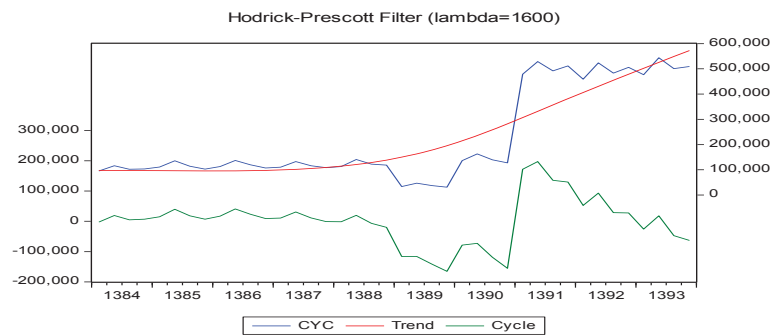
جدول ۱: نتایج آزمون دیکی فولر تعمیم یافته برای متغیرهای لحاظ شده در مدل مورد نظر

متغیر	آماره ADF	مقادیر بحرانی		
		درجه انباشتگی	۰/۱	۰/۰۵
Cycle	-۲/۵۹	-۱/۶۱	-۱/۹۴	-۲/۶۲
g	-۷/۱۷	-۴/۶	-۴/۸۵	-۵/۳۴
y ₁	-۵/۲۶	-۴/۶	-۴/۸۵	-۵/۳۴
y ₂	-۷/۷۴	-۲/۶۱	-۲/۹۴	-۳/۶۲
y ₃	-۴/۴۱	-۲/۶۱	-۲/۹۴	-۳/۶۲
lsdr ₁	-۳/۹۴	-۲/۶۱	-۲/۹۴	-۳/۶۲
y ₄	-۶/۷۷	-۴/۶	-۴/۸۵	-۵/۳۴
y ₅	-۷/۹۷	-۲/۶۱	-۲/۹۴	-۳/۶۲
y ₆	-۳/۸۳	-۲/۶۱	-۲/۹۴	-۳/۶۲
lsdr ₂	-۴/۰۶	-۳/۱۹	-۳/۵۲	-۴/۲۱
y ₇	-۳/۹۵	-۲/۶۱	-۲/۹۴	-۳/۶۲
y ₈	-۵/۵۵	-۲/۶۱	-۲/۹۴	-۳/۶۲
y ₉	-۴/۴۴	-۲/۶۱	-۲/۹۴	-۳/۶۲
lsdr ₃	-۴/۳۷	-۳/۱۹	-۳/۵۲	-۴/۲۱

ماخذ: یافته‌های پژوهش

نتایج آزمون ریشه واحد دیکی - فولر تعمیم یافته (ADF) برای متغیرهای مدل در جدول ۱ گزارش شده است. بر اساس آماره‌های ADF برآورد شده و مقادیر بحرانی آن‌ها ملاحظه می‌شود که همه متغیرها در سطح مانا هستند؛ به عبارت دیگر تمام این متغیرها انباشته از درجه صفر ($I(0)$) هستند و مشکل رگرسیون کاذب ندارند.

محاسبه ادوار تجاری با استفاده از فیلتر هودریک - پرسکات



نمودار ۱: تولید ناخالص داخلی واقعی و شکاف تولید بر اساس فیلتر هدریک - پرسکات

فیلتر هدریک پرسکات HP^۱ برای تفکیک نوسانات دائمی و موقت در یک سری زمانی استفاده می‌شود. پایه و اساس این فیلتر بر این است که نوسانات را به نوسانات دائمی (عرضه) (و نوسانات کوتاه مدت (تقاضا) تجزیه می‌کند. فیلتر HP سری‌های هموار شده را از سری‌های اصلی به وسیله حداقل کردن واریانس سری اصلی پیرامون سری هموار شده، تخمین می‌زند. یک سری زمانی معین $\{Y_t\}_{t=1}^n$ در فیلتر لگاریتم، حل می‌شود:

$$(۱,۳) \quad HP = \sum_{t=1}^T (Y_t - \tau_t)^2 + \sum_{t=2}^{T-1} [(\tau_{t+1} - \tau_t) - (\tau_t - \tau_{t-1})]^2$$



τ_t دلالت دارد بر جزء روند، $Y_t - \tau_t$ جزء چرخه‌ای سری در t و پارامتر در این رابطه، پارامتر هموارسازی یا جریمه است که روندها را کنترل می‌کند. برای استخراج اجزاء سری زمانی، از فیلتر آماری هودریک - پرسکات در دو مرحله استفاده می‌شود. در مرحله اول، سری زمانی مورد استفاده روندزایی می‌شود. سپس از تفاوت سری زمانی با جزء استخراج شده، مجموع دو جزء ادوار تجاری و جزء نامنظم به دست می‌آید. آن گاه برای جداسازی جزء نامنظم از ادوار تجاری اقدام می‌شود؛ به این صورت که بر اساس خصوصیت آماری این فیلتر، باقی‌مانده حاصل از آن دارای ویژگی متغیر تصادفی است. بنابراین، با اعمال مجدد این فیلتر بر سری زمانی مورد نظر جزء ادوار تجاری و علاوه بر آن باقی‌مانده حاصل استخراج می‌شود که جزء نامنظم است.

ارائه مدل: در تحقیق حاضر، تأثیر چرخه تجاری بر ریسک بیکاری کل جمعیت، مردان و زنان در ایران با توجه به وضعیت سواد آن‌ها بررسی شده است؛ برای محاسبه چرخه تجاری در ایران، از تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ استفاده شده است.

$$Y_{it} = \alpha + \beta_i \text{cycle}_t + \beta_i \text{lsdr}_{it} + \beta_i g_{it} + \varepsilon_{it}$$

Y_{it} = متغیر وابسته مدل، که بیان‌کننده ریسک بیکاری بین گروه‌های تحصیلی بی‌سواد - ابتدایی، ابتدایی - متوسطه و متوسطه - تحصیلات دانشگاهی در کل جمعیت، مردان و زنان است.

α = مقدار ثابت رگرسیون

β_i = ضرایب رگرسیون

Cycle_t = چرخه تجاری در فصل t است.

lsdr_{it} = نسبت عرضه به تقاضای نیروی کار به تفکیک کل جمعیت، مردان و زنان در فصل

t است.

g_{it} = نرخ مشارکت اقتصادی در فصل t

ε_{it} = جمله خطا

جدول ۲: اثر چرخه‌های تجاری بر ریسک بیکاری نیروی کار ابتدایی نسبت به بی‌سواد

متغیر	زنان	مردان	کل جمعیت
عرض‌ازمبدا	*۰/۱۲۱۷	*-۰/۸۳۵۱	*-۰/۴۴۰۰
Cycle	-۷/۷۲ E-۰۸	-۱/۲۷ E-۰۷	-۴/۹۳ E-۸
Lsdr ₁	-	-	۰/۴۵۳۷
Lsdr ₂	-	۰/۸۱۷۷	-
Lsdr ₃	۰/۲۵۲۴	-	-
G	-۰/۰۰۳۲	-۰/۰۰۰۴	-۰/۰۰۲۸
R2	۰/۳۵	۰/۴۸	۰/۵۲

مأخذ: یافته‌های پژوهش

* : معنادار نیست.

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که علامت ضریب چرخه تجاری بر ریسک بیکاری افراد دارای تحصیلات ابتدایی به بی‌سواد منفی است، یعنی این متغیر در کل جمعیت، مردان و زنان رفتار ضد سیکلی دارد. یعنی ریسک بیکاری نیروی کار ابتدایی نسبت به بی‌سواد در دوره رکود افزایش و در دوره رونق کاهش می‌یابد. مقایسه ضرایب ریسک بیکاری مردان و زنان نشان می‌دهد که اثر چرخه‌های تجاری بر ریسک بیکاری این گروه در زنان بیش از مردان است. علت آن بازار تجزیه‌شده نیروی کار است که زنان در مشاغل دست دوم به کار اشتغال دارند و بیشتر تحت تأثیر رکود قرار می‌گیرند. در جدول بالا علامت نرخ مشارکت اقتصادی کل جمعیت، مردان و زنان منفی است، یعنی نرخ افزایش مشارکت اقتصادی باعث کاهش ریسک بیکاری نیروی کار ابتدایی نسبت به بی‌سواد در کل جمعیت، مردان و زنان شده است. این در حالی است که افزایش عرضه به تقاضای نیروی کار (بیکاری) باعث افزایش ریسک بیکاری نیروی کار ابتدایی نسبت به بی‌سواد در کل جمعیت، مردان و زنان شده است.



جدول ۳: اثر چرخه‌های تجاری بر ریسک بیکاری نیروی کار متوسطه نسبت به ابتدایی

	کل	مردان	زنان	
عرض‌ازمبدا	*-۰/۱۸۰	۰,۱۴۷۲	۰,۰۵۸۴	
Cycle	۱/۵۹ E-۰۷	۱/۶۲ E-۰۷	-۲/۴۴ E-۰۸	
Lsdr ₁	*-۰/۰۰۶۰*	-	-	
Lsdr ₂	-	*-۰/۱۰۴۰	-	
Lsdr ₃	-	-	*-۰/۲۰۴۲	
G	۰/۰۰۳۸	۰/۰۰۲۰	۰/۰۱۰۲	
R2	۰/۱۴	۰/۱۳	۰/۱۵	

مأخذ: یافته‌های پژوهش

*: معنادار نیست.

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که علامت ضریب ادوار تجاری برای کل جمعیت و مردان مثبت، ولی برای زنان منفی است. یعنی ریسک بیکاری نیروی کار متوسطه نسبت به ابتدایی در کل جمعیت و مردان رفتار موافق سیکلی و در زنان رفتار ضد سیکلی دارد. یعنی این متغیر در دوره رکود افزایش و در دوره رونق کاهش می‌یابد (در باره مردان برعکس است). این تفاوت مربوط به بازار تجزیه شده نیروی کار است. که زنان در مشاغل متفاوت با مردان به کار اشتغال دارند.

در جدول بالا علامت نرخ مشارکت اقتصادی کل جمعیت، مردان و زنان مثبت است. یعنی افزایش نرخ مشارکت باعث کاهش ریسک بیکاری نیروی کار متوسطه نسبت به ابتدایی در کل جمعیت، مردان و زنان می‌شود.

جدول ۴: اثر چرخه‌های تجاری بر ریسک بیکاری نیروی کار با تحصیلات دانشگاهی نسبت به متوسطه

متغیر	زنان	مردان	کل جمعیت
عرض از مبدا	*-۳/۷۴۳۲	*-۰/۰۰۸۲	*-۱/۳۷۴۶
Cycle	۱/۱۷ E-۰۸	۳/۹۴ E-۰۸	۴/۷۹ E-۰۸
Lsdr ₁	-	-	۱/۴۸۰۲
Lsdr ₂	-	۰/۳۳۰۰	-
Lsdr ₃	۲/۹۲۸۷	-	-
G	۰/۰۲۴۰	*-۰/۰۰۲۵	۰/۰۰۵۰
R ²	۰/۲۴	۰/۲۱	۰/۳۴

مأخذ: یافته‌های پژوهش

*: معنادار نیست.

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که علامت ضریب چرخه تجاری مثبت است، یعنی ریسک بیکاری نیروی کار با تحصیلات دانشگاهی نسبت به متوسطه در کل جمعیت، مردان و زنان رفتار موافق سیکلی دارد، یعنی این متغیر در دوره رکود کاهش و در دوره رونق افزایش می‌یابد؛ از آنجا که نیروی کار با تحصیلات عالی در مشاغل اولیه به کار اشتغال دارند، در مواجهه با رکود اقتصادی کم‌تر در معرض بیکاری قرار می‌گیرند.

به علاوه افزایش عرضه به تقاضای نیروی کار باعث افزایش ریسک بیکاری نیروی کار با تحصیلات دانشگاهی نسبت به متوسطه در کل جمعیت، زنان و مردان شده است. در جدول بالا علامت نرخ مشارکت اقتصادی کل جمعیت و زنان مثبت است^۱. در حالی که افزایش نرخ مشارکت زنان، ریسک بیکاری با تحصیلات دانشگاهی نسبت به متوسطه زنان را افزایش داده است که علت آن پیشی گرفتن مشارکت زنان با تحصیلات عالی بر خلق شغل برای این گروه از یک سو و همچنین رکود اقتصادی و در نتیجه افزایش بیکاری کل از سوی دیگر است. مانند

۱. این ضریب برای مردان معنادار نیست.



قبل افزایش عرضه به تقاضای نیروی کار (بیکاری) باعث افزایش ریسک بیکاری نیروی کار ابتدایی نسبت به بی‌سواد در کل جمعیت، مردان و زنان شده است. نتایج تحقیق نشان داد که اولاً چرخه‌های تجاری آثار متفاوتی بر ریسک بیکاری زنان و مردان در گروه‌های تحصیلی متفاوت دارد. به عبارت دیگر ریسک بیکاری وابسته به مقطع تحصیلی است. دوم اینکه ادوار تجاری (رونق و رکود) آثار متفاوتی بر ریسک بیکاری زنان و مردان بر جای می‌گذارد. به عبارت دیگر اثر چرخه‌های تجاری بر ریسک بیکاری ویژگی جنسیتی دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

رکود اقتصادی بیکاری را افزایش می‌دهد، ولی با توجه به مبانی نظری ارائه شده، با توجه به ناهمگنی نیروی کار، هم بر حسب جنسیت و هم سواد، تمامی نیروی کار در معرض ریسک بیکاری یکسان قرار ندارند. در ایران میزان رقابت شغلی برای گروه‌های مختلف با توجه به جنسیت و سواد کاملاً متفاوت است. در این مقاله رابطه ادوار تجاری و ریسک بیکاری در ایران در بین گروه‌های تحصیلی مختلف در کل، مردان و زنان با به‌کارگیری الگوی OLS و با استفاده از داده‌های فصلی در دوره زمانی ۱۳۹۳-۱۳۸۴ بررسی شده است. ابتدا جزء سیکلی با استفاده از فیلتر هودریک پرسکات استخراج و بعد مدل برآورد و تصریح شد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که ریسک بیکاری برای گروه‌های تحصیلی بی‌سواد-ابتدایی برای زنان و مردان و -ابتدایی- متوسطه زنان ضد چرخه‌ای است. این با نظریه جانشینی ادواری تطابق دارد، بدین معنا که، هر چه شرایط اقتصادی سخت‌تر باشد، اشتغال انتخابی‌تر و در نتیجه رقابت برای یافتن شغل بیشتر است و در نتیجه افراد با مهارت بالا جای افراد کم مهارت را می‌گیرند. باید توجه داشت که جانشینی چرخه‌ای نه تنها در جریان ورودی کارگر به وجود می‌آید، در جریان خروجی هم رخ می‌دهد. از این رو این فرضیه کاندید دیگری برای ریسک بیکاری افراد کم مهارت است. ولی ریسک بیکاری افراد با تحصیلات متوسطه نسبت به ابتدایی، مردان و بیکاری نیروی کار دارای تحصیلات دانشگاهی نسبت به متوسطه رفتار موافق چرخه‌ای دارد. به بیان دیگر با افزایش تحصیلات از متوسطه به سمت تحصیلات عالی، ریسک بیکاری در زمان رکود برای زنان و مردان کاهش می‌یابد. علت آن مربوط به این است که نیروی کار با تحصیلات عالی عمدتاً در بخش‌های اولیه به کار اختصاص دارند، که کم‌تر تحت

تأثیر رکود اقتصادی قرار می‌گیرد، نیروی کار با مهارت بالا جانشین نیروی کار با مهارت پایین می‌شوند. از این رو قابل توضیح با نظریه جانشینی ادواری است، ولی در دوره رونق این ریسک افزایش می‌یابد که با نظریه جانشینی ساختاری قابل توضیح است. یعنی افزایش موقعیت‌های با مهارت بالا در طی زمان نسبت به توسعه فارغ التحصیلان دانشگاهی تأخیر دارد. از این رو تعدادی از نیروی کار مهارت‌های بیش از نیاز بازار کار دارند. با توجه به عرضه اضافی کارگران در جستجوی شغل با درجه تحصیلی بالا، تخصیص فارغ التحصیلان دانشگاهی در مشاغل مناسب ممکن نیست. در ایران توسعه آموزش عالی از مقیاس جهانی بالاتر، ولی ایجاد مشاغل با مهارت‌های بالا کم‌تر بوده است، از این رو ناترازی ساختاری زیاد بوده است و جانشینی ساختاری مناسبی می‌تواند باشد.

علت تفاوت در ریسک بیکاری زنان و مردان را می‌توان در ساختار تجزیه شده (تجزیه جنسیتی و هم حرفه‌ای) بازار کار جستجو کرد. بازار کار ایران یک بازار تجزیه شده است، هم تجزیه جنسیتی و هم حرفه‌ای. زنان نه تنها در مشاغل متفاوتی با مردان به کار اشتغال دارند، بلکه در مشاغل ثانویه به کار اشتغال دارند. و از آنجا که رکود اقتصادی این مشاغل را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد، اثر رکود بر احتمال بیکاری زنان و مردان با سطوح تحصیلی متفاوت است.

شناسایی و درک شرایط خاص ریسک بیکاری بر حسب جنسیت و سواد می‌تواند به طراحی سیاست‌هایی کمک کند که به شرایط خاص بازار کار ایران پاسخ دهد. این برای اقتصاد ایران بسیار مهم است که با نرخ بیکاری پایدار و ناهمگن بر حسب جنسیت و سواد متفاوت و همچنین با رشد سریع نیروی کار با تحصیلات عالی مواجه است. باید توجه کرد که رشد تحصیلات به خودی خود اشتغال ایجاد نمی‌کند و برای خانوار درآمد کسب نمی‌کند. ضرورت دارد برنامه آموزشی و ساختار تولید با هم هماهنگی داشته باشند. از طرف دیگر تفاوت در ریسک بیکاری مقاطع مختلف تحصیلی را می‌توان به علت ساختار بازار کار ایران دانست. ریسک بالاتر بیکاری افراد با تحصیلات عالی را می‌توان با تغییر ساختار تولید به سمت مشاغل دانش بنیان کاهش داد. این مشاغل نه تنها از طریق افزایش کارایی رشد فشرده را باعث می‌شوند. بلکه این مشاغل با ایجاد شغل برای افراد با تحصیلات عالی، ریسک بیکاری را برای جمعیت رو به افزایش با تحصیلات عالی افزایش می‌دهد. این نوع مشاغل عموماً جنسیت محور نیستند. بنابراین، بازار کار کم‌تر تجزیه شده بر حسب جنسیت را به ارمغان می‌آورد.



منابع

- افشاری، زهرا و شببانی، ابراهیم (۱۳۸۲). نابرابری جنسیتی و توسعه اقتصادی در ایران، *تحقیقات اقتصادی*، ۲۹: ۶۲-۴۷.
- افشاری، زهرا و شببانی، ابراهیم (۱۳۸۰). تجزیه جنسیتی بازار کار در ایران، پژوهش زن، ۱(۸۰): ۲۹-۴۸.
- افشاری، زهرا و رضانی، فرخ (۱۳۸۵). تأثیر فن آوری اطلاعات بر اشتغال زنان، *مطالعات زنان*، ۱۱: ۲۳-۳۶.
- افشاری، زهرا و کاکاوند، سمیرا (۱۳۹۵). اثر نابرابری جنسیتی بر رشد، بهره‌وری و باروری در ایران، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان* (مطالعات زنان سابق)، ۱۴(۲): ۲۹-۴۷.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (بی‌تا). حساب‌های ملی ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۹.
- شببانی، ابراهیم و افشاری، زهرا (۱۳۸۲). بررسی ساختار اشتغال زنان در بخش صنعت با استفاده از تکنیک I/O، *مطالعات زنان*، ۶۳: ۱-۳۷.
- شببانی، ابراهیم و افشاری، زهرا (۱۳۸۰). اثر رشد بخشی بر اشتغال زنان در ایران (با استفاده از روش داده-ستانده)، *تحقیقات اقتصادی*، ۵۹: ۳۷-۶۳.
- کمای، رها و افشاری، زهرا (۱۳۹۶). عوامل تعیین‌کننده مشارکت زنان در نیروی کار در کشورهای منتخب (تحلیل پنل)، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۵(۱): ۴۴-۷۷.
- مرکز آمار ایران (بی‌تا). آمار جمعیت و نیروی کار، ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳.
- مظلومی، پریوش (۱۳۹۳). ادوار تجاری و بیکاری در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء (س).
- Åberg, R. (2003). Unemployment persistence, over-education and the employment chances of the less educated. *European Sociological Review*, 19(2): 199-216.
- Acemoglu, D. and Scott, A. (1994). Asymmetries in the Cyclical Behaviour of UK Labour Markets, *The Economic Journal*, 104: 1303-23.
- Afshari, Z. and Sheibani, I. (2002). Gender Segregation in Iranian labor Market, *Women Research Journal*, 1: 29-48 (Text in Persian).
- Afshari, Z. and Kakavand, S. (2016). The Effect of Gender Inequality on Growth, Productivity and Fertility in Iran, *Women's Social Psychological Studies*, pp 29-47 (Text in Persian).

- Afshari, Z. and Ramezani, F. (2006), The impact of information Technology on Women employment in Iran, *Women Research Journal*, no 11, pp 23-36 (Text in Persian).
- Afshari, Z. and Sheibani, I. (2003). The Structure of women employment in industrial sector of Iran by Using Input- Output Technique, *The Journal of Women Studies*. 151-174
- Afshari, Zahra.(2004), Gender Inequality and Economic Development, *Journal of Economic Research*, no,1, pp 29-48 (Text in Persian).
- Albanesi, Estefania, ŞahinS, (2013). *The Gender Unemployment Gap: Trend and Cycle*, NYFED, NBER, and CEPR.
- Arum, R. and Shavit, Y.(1995). Secondary vocational education and the transition from school to work. *Social. Educ.* 68: 187–204.
- Autor, D.H., Katz, L.F. and Kearney, M.S.(2008). Trends in U.S. wage inequality: revising the revisionists. *Rev. Econ. Stat.* 90: 300–323.
- Blank, R. M. (1989). Disaggregating the Effect of the Business Cycle on the Distribution of Income, *Economica*, 56: 141–163.
- Blossfeld, H. P. and Mayer, K.U.(1988). *Arbeitssegmentation in der Bundesrepublik Deutschland*. *Kölner Z. Soziol. Soz.* 40, 262–283.
- Blotevogel, R.(2015). *The Productivity Challenge in Iran*, IMF Country Report No.15/350 (Washington: International Monetary Fund).
- Blundell, R. and MaCurdy, T. (1999). *Labor Supply: A Review of Alternative Approaches*, in O. Ashenfelter and D. Card, eds., *Handbook of Labor Economics*, Volume 3A (Amsterdam: Elsevier), 1559–1695.
- Brauns, H. and Gangl, M., Scherer, S.(2003). Education and unemployment risks among market entrants: a comparison of France, United Kingdom and West Germany. In: Hoffmeyer-Zlotnik, J.H.P., Wolf, C. (Eds.), *Advances in Cross-National Comparison. A European Working Book for Demographic and Socio-Economic Variables*. Kluwer Academic/Plenum Publisher, New York, pp. 328–345.
- Breen, R. (1997). Risk, recommodification and stratification. *Sociology*, 31(3): 473-489.
- Central Bank of Islamic Republic of Iran(---). National Accounting 1965-2010.
- Clark, K. B. and Summers, L. H. (1981). *Demographic Differences in Cyclical Employment Variation*, NBER Working Paper Series, w0514
- Crivelli, E., D. Furceri, and J. Toujas-Bernate.(2012).“Can Policies Affect Employment Intensity of Growth? A Cross-Country Analysis,” IMF Working Paper 12/218 (Washington: International Monetary Fund).
- Doeringer, P.B. and Piore, M.J.(1971). *Internal Labour Markets and Manpower Analysis* Lexington (Mass.), Heath.
- Dustmann, C. and Schöneberg, U.(2008). *Why does the German apprenticeship*



- system work?* In: Mayer, K.U., Solga, H. (Eds.), *Skill Formation*. Cambridge University Press, New York, pp. 85–108.
- Federico, Ravenna and Walsh (2010). A review of the relationship between the labor market and the business cycle based on the heterogeneity of labor skills.
- Foote, Christopher, L. Ryan, Richard W.(2012). *Labor-Market Polarization Over the Business Cycle*, NBER Working Papers 21030, National Bureau of Economic Research, Inc.
- Goldthorpe, J.H.(2007b). *Social class and the differentiation of employment contracts*. Second ed. In: Goldthorpe, J.H. (Ed.), *Illustration and Retrospect* second ed, vol. 2 Stanford University Press, Stanford, pp. 101–124.
- Goos, M., Manning, A.(2007). *Lousy and lovely jobs: the rising polarization of work in Britain*. *Rev. Econ. Stat.* 89, 118–133.
- Killingsworth, M. (1983). *Labor Supply*. New York: Cambridge University Press.
- Klein, M. (2011). Trends in the association between educational attainment and class destinations in West Germany: looking inside the service class. *Res. Soc. Stratifi. Mobility*, 29, 427–444.
- Komaei, R. and Afshari, Z. (2017), the determinants of female labor force participation rates in Selected Countries A Panel Data Analysis, *Women's Social Psychological Studies*, 15(1): 49-77(Text in Persian).
- Livanos, I. (2010).The relationship between higher education and labor market in Greece: the weakest link?, *Higher Education* ,60(5): 473-489.
- Markus, Klein. (2015). The increasing unemployment gap between the low and high educated in West Germany. *Structural or cyclical crowding – out?*, pp 110 -125.
- Mazlumi, P.(2014). *Business cycles and Unemployment in Iran*, M.S. thesis, Alzahra University(Text in Persian).
- Monastiriotis V. (2011). Making geographical sense of the Greek austerity measures: compositional effects and long-run implications, *Cambridge Journal of Society, Economy and Regions*, 4 (3):323-337.
- Müller, W., Brauns, H. and Steinmann, S. (2002). Expansion und Erträge tertiärer Bildung in Deutschland, Frankreich und im Vereinigten Königreich. *Berliner Journal für Soziologie*, 12(1): 37-62.
- Nickell, S. and Bell, B.(1995). The collapse in demand of the unskilled and unemployed across the OECD. *Oxford Rev. Econ. Policy*,11: 40–62.
- Noelke, C. (2008). *Educational Expansion, Technological Change and Youth Unemployment*. Unpublished Manuscript.
- Rives, J. and Sosin, K. (2002): ‘Occupations and the Cyclical Behavior of Gender Unemployment Rates’, *Journal of Socio-Economics*, 31 (3): 287–299.
- Shavit, Y. and Müller, W.(2000). Vocational secondary education. Where diversion and where safety net? *Eur. Soc.* 2, 29–50.
- Sheibani, E. and Afshari, Z.(2001).The Impact of Sectoral Growth on Women

- Employment in Iran: Input-Output Approach, *Economic Research Journal*, 59: 37-63(Text in Persian).
- Solga, H., 2002. Stigmatization by negative selection - explaining less-educated people's decreasing employment opportunities. *Eur. Sociol. Rev.* 18, 159-178.
- Solon, G., Barsky, R. and Parker, J. A. (1994). 'Measuring the Cyclicalities of Real Wages: How Important is Composition Bias', *The Quarterly Journal of Economics*, 109: 1-25.
- Sørensen, A.B. and Kalleberg, A.L.(1981). *An outline of a theory of matching persons to jobs*. In: Berg, I. (Ed.), *Sociological Perspectives on the Labor Market*. Academic, New York, pp. 49-74.
- Spitz-Oener, A.(2006). Technical change, job tasks, and rising educational demands: looking outside the wage structure. *J Labor Econ.* 24: 235-270.
- Statistical Center of Iran(2005-2014). *Population and Labor statistics* (Text in Persian).
- Winkelmann, R.(1996). Employment prospects and skill acquisition of apprenticeship-trained workers in Germany. *Ind. Labor Relat. Rev.* 49: 658-672.
- World Bank.(2017). *Iran Economic Monitor OIL-DRIVEN RECOVERY*, World Bank.
- Wright, E.O. and Dwyer, R.E.(2003). The patterns of job expansion in the USA: a comparison of the 1960s and 1990s. *Socio-Econ.* 1: 289-325



Business Cycles and Unemployment Risk Differentials between Men and Women at Different Educational Levels in Iran

Zahra Afshari*¹
Esmaeel Safarzadeh²
Tahereh Sabzevari³

Abstract

In Iran, due to job competition, the unemployment risks between men and women, on the one hand, and workers with different levels of education, on the other hand, is not homogeneous. This paper studies the relation between unemployment risks and business cycles in labor force with different education levels and genders based on the OLS method and the data from 2005-2014 period. We investigate whether business cycles can leave a significant influence on unemployment risks among men and women with different educational levels. To this end, the seasonal data of Iranian economy during 2005 - 2014 period were used. First, the cyclical part of GDP was extracted by using Hodrick-Prescott filter and then a model was proposed by using OLS method. The literature identifies two different mechanisms for this trend: structural crowding out or cyclical crowding out. Comparing the unemployment risks of the labor force with primary school education to the illiterate workers reveals a countercyclical behavior, i.e. increases in recession and decreases in boom. The unemployment risk of female labor force with secondary school education compared to female workers with primary school education is countercyclical, although it is procyclical for men. This result can be explained by cyclical crowding out theory. The unemployment risk of labor force with higher education for both

1. Professor of Economics, Alzahra University, Tehran, Iran

* corresponding author: z.afshari@alzahra.ac.ir

2. Assistant Professor of Economics, Alzahra University, Tehran, Iran

3. Master of Science (Economics), Alzahra University, Tehran, Iran

Submit Date: 2018-04-30

Accept Date: 2018-8-05

DOI: 10.22051/jwsps.2018.20129.1718



men and women compared to the ones with secondary school education is pro-cyclical, i.e. decreases in recession and increases in boom. The recession pattern can be explained by the cyclical crowding out theory, while the boom pattern is consistent with structural crowding out. The results indicate that the unemployment risks in business cycles for all educational groups are gender-biased. This can be explained by segregated nature of the labor market (separation based both on gender and on occupation).

Keywords

business cycles; gender; education; unemployment risk; structural crowding out; cyclical crowding out